

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهارم ۱۳۹۸/۰۶/۳۰

موضوع: روش پاسخگویی به شبهات (۳) - توجه به قواعد تصحیح و تضعیف روایت

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسشها و پاسخها

پرسش:

اصطلاحات رجالی که در درس می فرمائید، همین مواردی بود که اشاره کردید یا باز هم ادامه دارد؟

پاسخ:

ما این اصطلاحات را در کتاب «المدخل الى علم الرجال و الدرايه» مفصل مطرح کرده ایم. این کتاب را «مركز مدیریت حوزه علمیه» چاپ کرده است. ما در آنجا مفصل این بحث را مطرح کردیم. الفاظ دال بر «مدح» و وثاقت راوی، شاید حدود بیست کلمه است. مثل «ثقة»، «موثق»، «لا بأس به» و «ممدوح»!

و حدود نزدیک ۶۰، ۷۰ لفظ هم از الفاظ دال بر «جرح» و «ذم» را، هم از کتب شیعه و هم از کتب اهل سنت ذکر کردیم. اگر دوستان به این کتاب مراجعه کنند، این استقصاء را خواهند دید. البته ما در این کتاب، موارد غیر ضروری را نیاوردیم.

بعضی از دوستان گلایه می کردند و می گفتند که شما در این کتاب، برخی از مباحث را مختصر گذراندید. من گفتم: هدف ما در این کتاب، کاربردی بود. یعنی مباحثی که در عمل و در باب تصحیح و یا تضعیف روایت به درد طلبه بخورد، عمدتاً به آن مباحث پرداختیم. از جمله همین بحث «الفاظ دال بر مدح و ذم»!

پرسش:

آیا این الفاظ ثابت و بین المللی است. یا نه، هر عالمی مصطلحات خاصی در این زمینه دارد!؟

پاسخ:

نه، الفاظ مدح و ذم، ثابت ثابت است. البته در قدمات، این مصطلحات نبود. آنها روایت را به «صحیح» و «ضعیف» تقسیم می کردند؛ و الفاظی همچون «موثق»، «ممدوح»، «مشهور»، «متواتر» و امثال این الفاظ نبود و این الفاظ بعد از شهید ثانی و توسط ایشان در کتاب «الداریه» و نیز پدر مرحوم شیخ بهائی مطرح شد. در حقیقت این دو بزرگوار، این مباحث را مطرح کردند.

البته برخی ها معتقدند قبل از این بزرگواران، مرحوم سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق) که تقریباً با شهید اول هم عصر هست و فاصله چندانی با هم ندارند، مطرح کرده است.

در اهل سنت، اولین کسی که این مباحث را خیلی مفصل مطرح کرده است، «خطیب بغدادی» از اعیان قرن چهارم و پنجم هجری هست در کتاب «الکفایه فی علم الروایه».

اهل سنت پیش از ما به مباحث رجالی پرداخته اند. علت این امر هم این است که آنها معصوم را منحصر به رسول اکرم می دانند و لذا برای تحقیق در صحت روایت، باید خودشان را به زحمت بیاندازند. یعنی باید مصطلحاتی را درست بکنند تا بتوانند یک روایت را تصحیح بکنند.

ولی شیعه اینگونه نیست؛ چون ما معصوم را بعد از نبی مکرم تا سال ۲۵۵ هجری ادامه دار می دانیم. چرا که ائمه ما در صحنه بودند و نقل روایت مستند به معصوم بوده است. لذا خیلی از مصطلحاتی که مرحوم شهید آورده است، اصلاً و ابداً کاربردی نیست.

یعنی اگر کسی ادعا بکند که تقریباً شصت درصد مصطلحاتی که ما در علم درایه داریم، کاربردی نیست، گزافه نگفته است. زیرا اهل سنت به این مصطلحات نیاز داشتند، آوردند و برخی علمای ما نیز این مصطلحات را مطرح کردند و یک توضیحی پیرامون آن دادند؛ و صرفاً یک جنبه علمی دارد نه کاربردی!

ما در بحث سال گذشته، اینها را مفصل بحث کردیم. مصطلحاتی که خیلی کاربردی نیست، و فقط یک ورزش علمی است که انسان وقتی به کتب رجالی و حدیثی اهل سنت مراجعه می کند باید این الفاظ را بلد باشد.

پرسش:

آیا شیعه، معصوم را در چهارده نفر می داند یا بیشتر است؟ برخی ها بر این عقیده هستند که امامت در ائمه منحصر است نه عصمت. دایره عصمت وسیع تر است. مثل عصمت حضرت زینب (سلام الله علیها)

پاسخ:

ما معصوم را منحصر در چهارده نفر می دانیم و بس! ما معصوم را به عنوان کسی می شناسیم که قول و فعل و تقریرشان برای ما حجت است!

بله، ما حضرت زینب (سلام الله علیها)، و یا حضرت ابوالفضل (سلام الله علیه) را تالی تلو معصوم می دانیم. حتی بعضی از بزرگان ما مثل مرحوم «مقدس اردبیلی» مدعی هست که من نه تنها گناه نکردم، بلکه حتی فکر گناه را هم در عمرم نکردم.

آیه‌الله سید احمد خوانساری در مدرسه فیضیه نماز می خواند؛ از خود حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) سؤال کرده بودند که نظر شما درباره آقای خوانساری چیست؟ آیا شما ایشان را عادل می دانید که ما پشت سرش نماز بخوانیم؟ امام فرموده بود شما از عصمت آقای خوانساری سؤال کنید، نه از عدالت ایشان!!

البته توجه دارید که ما انبیاء را بتمامه معصوم می دانیم. چه قبل از نبوتشان و چه بعد از نبوتشان! یعنی معتقدم که انبیاء (علیهم السلام) در طول عمرشان، عمل خلاف شرع مرتکب نشده اند. از حضرت آدم گرفته تا رسول اکرم!

پرسش:

آیا اینها ترک اولی هم نمی کردند؟

پاسخ:

ترک اولی به عنوان اینکه گناهی مرتکب بشوند، نه؛ ولی از باب «حسنات الابرار، سیئات المقربین» ممکن است. لذا جریان ترک اولی حضرت آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) و یا مسائلی که برای حضرت ابراهیم مطرح می کنند، چیز دیگری است و ارتباطی به گناه و معصیت ندارد.

پرسش:

آیا نفرین انبیاء الهی، به عنوان ترک اولی محسوب می شود؟ مثلاً حضرت یونس نفرین می کند و عذاب نازل می شود و خداوند او را گرفتار نهنگ دریا می کند!

پاسخ:

نفرین انبیاء الهی، ترک اولی نیست. در جریان حضرت یونس هم، نفرین ایشان، او را گرفتار نکرد. شما ببینید که پیغمبر اکرم هم برخی ها را نفرین می کرد. ایشان هر روز تعدادی از سران قریش را در قنوت نمازش نفرین می کرد.

لذا گرفتاری حضرت یونس به خاطر نفرینش نبود. بلکه به خاطر اینکه قهر کرد و هدایت قومش را ترک کرد، گرفتار شد. فرمود:

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

و ذا النون (یونس) را (به یاد آور)، در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت، و چنین می پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت) در آن ظلمتها (ی متراکم) فریاد زد خداوندا! جز تو معبودی نیست، منزهی تو، من از ستمکاران بودم.

الأنبياء(۲۱): آیه ۸۷

وظیفه پیامبر، هدایت قوم است. ایشان نفرین کرد عذاب نیامد، با خدا قهر کرد و ناراحت شد و گفت: خدایا! حال که نفرین کردم و عذاب نفرستادی، من هم می روم. لذا گرفتاریش به خاطر این قهر بود، نه به خاطر نفرینش. این قهر حضرت یونس قطعاً ترک اولی بود. انبیاء گرفتار ترک اولی می شدند و ترک اولی هم منافات با عدالت ایشان ندارد. بنده و جنابعالی صورت فرزند خودمان را می بوسیم، ثواب می بریم؛ پیغمبر و امام هم فرزند خود را می بوسد، ولی به همین اندازه از خداوند غافل می شود و دچار ترک اولی می شود، لذا استغفار می کند! و این ترک اولی منافاتی با عصمت ایشان ندارد.

پرسش:

عصمت انبیاء و اولیای الهی در چه مراتبی متصوّر است؟ آیا ترک اولی همان خطا نیست؟

پاسخ:

در انبیاء و اولیای الهی، سه نوع عصمت مطرح است. عصمت از خطا، عصمت از نیسان و عصمت از گناه. ترک اولی، یعنی ترک یک کار خوب تر در برابر یک کار خوب! همان تعبیر «**حسنات الابرار، سیئات المقربین**» است. آیاتی که در قرآن کریم در حق انبیاء مطرح شده و ظهور در گناه دارد، در حقیقت گناه نیست. بلکه در حق آنها با توجه به مقام عالی که دارند، یک گناه محسوب می شود، نه **مِن قِبَلِ اللَّهِ!** یعنی گناه آنها، در حقیقت برای ما عبادت است.

پرسش:

آیا در جریان حضرت آدم هم بین خوب و خوب تر بود؟!

پاسخ:

در جریان حضرت آدم، خداوند به ایشان فرمود که از این درخت نخوری، بهتر است. نهی موجود در این جریان، قطعاً نهی تنزیهی نبوده است. اگر نهی تنزیهی بوده باشد که همه چیز به هم می خورد. یا می فرماید اگر میخواهی همیشه در بهشت بمانی این را نخور! حضرت آدم می گوید نمی خواهم برای همیشه در بهشت بمانم! می خواهم بیرون بیایم. لذا ارتکاب ایشان از باب گناه و معصیت نیست.

پرسش:

کدام شخصیت شیعی هست که می گوید اصلی ترین دلیل حقانیت شیعه، آیه ولایت است؟!

پاسخ:

شیخ طوسی. ایشان در «تلخیص الشافی» می نویسد:

«و أما النص على إمامته من القرآن: فأقوى ما يدل عليه: قوله تعالى: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»

تلخیص الشافی، شیخ طوسی (م ۶۶۰)، انتشارات المحبین، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش. ج ۲، ص ۱۰

پرسش:

با توجه به مطالبی که فرمودید، عصمت ائمه اطهار (علیهم السلام) باید یک درجه بالاتر از عصمت انبیاء باشد!

پاسخ:

قطعاً اینچنین است. ما با توجه با ادله ای که داریم، معتقدیم که عصمت ائمه اطهار، فوق عصمت انبیاست. روایت داریم از «صعصعة بن صوحان» که روز بیستم ماه رمضان وقتی که حضرت ضربت می خورد، خدمت حضرت می رسد عرض می کند:

«یا امیر المؤمنین أنت أفضل أم آدم أبو البشر؟ قال علي: تزكية المرء نفسه قبيح، لكن قال الله تعالى لادم: { يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ } وأنا أكثر الأشياء أباحها لي وتركتها وما قاربتها. ثم قال: أنت أفضل يا أمير المؤمنين أم نوح؟ قال علي: إن نوحاً دعا على قومه، وأنا ما دعوت على ظالمي حقي، وابن نوح كان كافراً وابنای سیداً شباب أهل الجنة.

قال: أنت أفضل أم موسى؟ قال: إن الله تعالى أرسل موسى إلى فرعون، فقال: إني أخاف أن يقتلوني، حتى قال الله تعالى: { لَا تَخَفْ إني لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ } وقال: { رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ

أَنْ يَقْتُلُونِ { وأنا ما خفت حين أرسلني رسول الله بتبليغ سورة براءة أن أقرأها على قريش في الموسم، مع إني كنت قتلت كثيراً من صناديدهم ، فذهبت إليهم وقرأتها عليهم وما خفتهم.

ثم قال: أنت أفضل أم عيسى بن مريم؟ قال: عيسى كانت أمه في بيت المقدس، فلما جاء وقت ولادتها سمعت قائلاً يقول: أخرجني هذا بيت العبادة لا بيت الولادة، وأنا أمي فاطمة بنت أسد لما قرب وضع حملها كانت في الحرم فانشق حائط الكعبة وسمعت قائلاً يقول: أدخلني فدخلت في وسط البيت وأنا ولدت به، وليس لأحد هذه الفضيلة لا قبلي ولا بعدي»

مسند الإمام علي؛ تأليف: الباحثة المحقق العلامة السيد حسن القبانجي، تحقيق: الشيخ طاهر السلامي، منشورات مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت - لبنان، الطبعة الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م ج ٧، ص ٤٥٢

حضرت می فرماید با این که خدای عالم، حضرت آدم را نهی کرده بود گندم نخورد، ولی خورد؛ ولی گندم برای من مباح بود در عمرم لب به گندم نزددم. بعد قضیه حضرت موسی و دیگران را مطرح می کند. حضرت نسبت به همه انبیاء خودش را با آنها مقایسه می کند.

بنابراین در این قضایا، ادله قطعی داریم که ائمه (علیهم السلام) از انبیاء برتر بودند. و حتی حضرت آدم وقتی می خواهد خدای عالم از ترک اولی ایش بگذرد متوسل به ائمه می شود.

در هر صورت...

یکی از بحث های که ما در رابطه با پاسخ به شبهات و در مناظرات و هم در مباحث فقهی مان نیاز داریم که خیلی ضرورت هم دارد، آگاهی از قواعدی است که در تصحیح و تضعیف روایت نقش دارد.

تصحیح کردن روایت فقط این نیست که ما تک تک راویان را بررسی کنیم ببینیم کدام ثقه و کدام غیر ثقه است تا حکم بر صحت روایت کنیم. ما مجموعاً حدود ۱۷-۱۸ هزار راوی در کتب روایی مان داریم، چه روات شیعه و چه روات اهل سنت که ما در کتب روایی خودمان داریم کاری به کتاب‌های روایی دیگران نداریم.

مثلاً در «کتب اربعه»، «وسائل»، «مستدرک»، «بحار»، «امالی شیخ صدوق»، «شیخ مفید» مجموعاً حدود ۱۸ هزار راوی داریم. از این ۱۸ هزار راوی، مرحوم «نجاشی» و مرحوم «شیخ» فقط هزار نفرش را بررسی کردند و درباره شان گفتند: «ثقة او غیر ثقه» یا «مجهول»!

۱۷ هزار راوی داریم که تکلیف‌شان روشن نشده است. که اگر ما بنا باشد فقط به روایاتی در مباحث فقهی، در مباحث کلامی، در مباحث تفسیری استناد کنیم و به کتب «رجالی» مان مراجعه کنیم، به «نجاشی» و «شیخ» و «کشی» مراجعه کنیم، هیچ کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم. چون ۱۷ هزار راوی داریم که سرشان بی‌کلاه است.

ولذا ما ناگزیریم برای اثبات صحت روایت از قرائن و شواهد رجالی استفاده کنیم. ما بارها عرض کردیم که می‌گویند «الفقیه کل الفقیه» آنی است که نگذارد عمل مکلف باطل بشود. مثلاً شما از یک پیرزن سوال می‌کنید مادر! من بین ۳ و ۴ شک کردم، چه کنم؟ می‌گوید: مادر جان نمازت را از اول بخوان. یا می‌پرسد نماز صبح خواندم شک کردم، می‌گوید: مادر ول کن از نو بخوان. ببینید این کار پیر زنها است.

فقیه آنی است که وقتی سوال می‌کنی من شک کردم، می‌پرسد: آقا کجا شک کردی؟ در حال قیام این حکمش است. در حال رکوع، قبل سجده، بین سجده، بعد از سجده، بین سجده، بعد از سجده! فقیه می‌آید فروعی برای سوال شما مطرح می‌کند و نمی‌گذارد نماز شما حتی المقدور باطل بشود این را فقیه می‌گویند.

در بحث‌های رجالی، رجالی آنی است که با قرائن و شواهد نگذارد روایت از درجه اعتبار ساقط بشود. یا به تعبیر آیت‌الله «شبیری زنجانی» که می‌فرمودند: اگر ما بخواهیم در رجال، بحث ریاضی، و دو دو تا چهار تا بکنیم شاید به تعداد انگشتان دستمان نتوانیم صحت روایت را اثبات بکنیم.

خیلی هم ساده است، چون وقتی ما می‌گوییم «زراره» ثقة است یا ثقة نیست؟ «نجاشی» گفت «ثقة». قول «نجاشی» از چه بابی است؟ از باب قول «خبره» است یا «بینه» است؟ اگر بینه است در بینه، تعدد شرط است اگر در کنار «نجاشی» شخص دیگری هم نگوید «ثقة»، این به درد ما نمی‌خورد.

بالاتر از این، «نجاشی» گفته «ثقة»، از باب قبول قول بینه. در «بینه» شهادت حسی شرط است نه شهادت حدسی. «نجاشی» متوفای ۴۵۰ است، «زراره» متوفای ۱۵۰ است، یعنی ۳۰۰ سال فاصله داشتند. ما می‌گوییم در «بینه» شما می‌خواهید شهادت بدهید این «موس» مال فلانی است شرط شهادت این است که شما دیده باشید «موس» متعلق به بنده است.

آقای «نجاشی» می‌گوید «فلانی ثقة»، «فلانی غیر ثقة» آیا درک کرده؟ دیده؟ هم منزل و هم حجره بوده؟ هم عصر بوده؟ نه، ولذا بحث‌های رجالی ما جمع آوری قرائن و شواهد است که ما بتوانیم با این قرائن و شواهد اطمینان عقلایی پیدا کنیم که این آقا «ثقة» او «غیر ثقة» و لذا ما یکی از بحث‌های که در این‌جا داریم همین قاعده‌ی است که ما در کتب روایی‌مان مطرح می‌کنیم که اگر یک روایت به مرحله استفاضه رسید، روایت مستفیض شد دیگر سراغ بررسی سند نمی‌رویم.

یعنی اگر روایت ما از سه و بالاتر از سه رفت، آقایان می‌گویند نیازی نیست بر این‌که ببینیم این راوی، ثقة است یا خیر. ولو تک تک راوی‌های ما ضعیف باشند.

هم اهل سنت هم دارند و هم در علمای شیعه داریم بر این‌که این آقایان عمدتاً می‌گویند اگر چنانچه یک روایت به درجه استفاضه رسید سراغ بررسی سند نمی‌روند. شهید «ثانی» در «الرعايه في علم الدرايه» می‌نویسد:

«مستفیض: إن، زادت رواه عن ثلاثة في كل مرتبة، أو زادت عن اثنين عند بعضهم»

الرعاية في علم الدراية؛ تأليف: الشهيد الثاني، تحقيق: عبد الحسين محمد علي بقال، نشر: مكتبة آية الله

العظمى المرعشي النجفي - قم المقدسة، طبع: مطبعة بهمن - قم، تاريخ الطبع: ١٤٠٨ هـ ق؛ ص ٦٩

مرحوم «مامقانی» هم به همین شکل. آقای «خویی» (رضوان الله تعالى عليه) در خیلی از جاها مطرح می‌کند می‌گوید: این روایت؛

«بلغ فوق الاستفاضة، فنحن في غنى عن البحث في سندها»

این روایت در حد مستفیض است و ما بی‌نیاز هستیم از این‌که بیاییم در سندش بحث کنیم

دراسات في علم الأصول؛ المؤلف: آية الله السيد علي الهاشمي الشاهرودي قدس سره؛ الناشر: مركز

الغدیر للدراسات الإسلامية، الطبعة: الأولى ١٤١٩ هـ / ١٩٩٨ م، المطبعة: محمد؛ ج ٣، ص ٢٨٠

دوستان توجه کنند که نکته مهم این است که «ضعیف» بودن روایت، غیر از «کذب» بودن است. اگر در یک روایتی، درباره راوی «کذاب» گفتند، صد تا روایت کذاب جمع بکنید کذاب می‌شود. مثل صد تا «صفر» را جمع بکنید مساوی با «صفر» است. ضعیف آنی است که آقایان درباره‌اش توثیق و تضعیفی نیاورند، مجهول الحال است، روایت مرسل است. مثل اینکه بگویند: «**عمن حدثه**»، یا «**عمن سمعه**»! از این طور تعبیری که باعث شده روایت ما از درجه اعتبار ساقط بشود.

پرسش:

آیا امکان تبانی در میان روایات وجود دارد؟

پاسخ:

اگر احتمال تبانی باشد، روایت از درجه اعتبار ساقط است. ولی احتمال تبانی خیلی بعید است.

باز هم دارد که:

« ورد في الأخبار الكثيرة البالغة حدّ الاستفاضة، بل يمكن دعوى القطع بصدور بعضها عن الأئمة (عليهم

السلام) فلا مجال للمناقشة فيها بحسب السند»

التنقيح في شرح العروة الوثقى؛ تقرير لأبحاث الأستاذ الأعظم سماحة آية الله العظمى السيد أبو القاسم

الموسوي الخويي قدس سره؛ الطهارة؛ تأليف: سماحة آية الله الشيخ علي الغروي؛ مؤسسة إحياء آثار الأمام

الخويي، الطبعة الثانية، تاريخ الطبع: ١٤٢٦ هـ، ٢٠٠٥ م، ج ٣، ص ٨٣

عمدتاً بزرگان ما در باب حديث مستفيض نظرشان اين است. مثلاً «صاحب حديق» می گوید:

«استفاضة الأخبار بذلك وإن ضعف سندها»

الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ تأليف: العالم البارع الفقيه المحدث الشيخ يوسف البحراني

قدس سره، المتوفى سنة ١١٨٦ هجرية، حققه وعلق عليه وأشرف على طبعه، محمد تقي الإيرواني، الجزء

الثامن مؤسسة النشر الاسلامي (التابعة) لجماعة المدرسين بقم المشرفة (إيران)؛ ج ٨، ص ٤٧٩

مرحوم «نوری» در «مستدرک» می نویسد:

«تزيد عن حدّ الاستفاضة، و بها يستغنى عن النظر إلى رجال السند»

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، حسین بن محمد تقي، ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم

السلام، الخاتمة، ج ٦، ص ٣٢

بزرگان ما مثل مرحوم «صاحب رياض» استدلال می کند و استنباط حکم می کند با روایت مستفيض. يا «صاحب

جواهر» چندین مورد از این موارد را دارد که من تمام اینها را استقصاء کردم. تا آن اندازه ای که امکان پذیر بود

از بزرگان و فقهاء از زمان «شیخ مفید» و «شیخ طوسی» تا عصر حاضر یعنی آقای «خویی»، همه این‌ها اتفاق نظر دارند که اگر یک روایت مستفیض شد، دیگر ما نیازی به بررسی سند نداریم.

یعنی برای ما قرینه‌ای حاصل می‌شود، نمی‌خواهیم بگوییم علم حاصل می‌شود؛ گرچه در بعضی جاها آقایان می‌گویند قطع و علم می‌آید. حال که می‌فرمایند علم می‌آید، این مربوط به خودشان است ولی آن‌چه که ما می‌توانیم استفاده کنیم، این است که وقتی روایتی مستفیض شد، اطمینان عقلائی برای ما می‌آید. اطمینان عقلائی را هم شارح مقدس برای ما حجت قرار داده است.

همان‌طوری که در کارهای عادی و روزمره‌مان اطمینان «عقلائی» برای ما کافی است، در مسائل شرعی هم اطمینان عقلائی برای ما کافی است. این را این‌جا شما داشته باشید به سراغ اهل سنت می‌رویم.

پرسش:

اگر در هر مرتبه سه تا راوی بیشتر نبود، آن روایت از استفاضه می‌افتد؟

پاسخ:

بله، قطعاً از استفاضه می‌افتد. کلاً در هر مرتبه اگر طوری باشد که امام صادق در یک جایی روایتی فرموده و چهار پنج نفر آن‌جا بودند شنیدند، این خبر واحد است؛ گرچه ناقلش پنج شش نفر هستند. ولی اگر یک‌جا «زراره» از امام صادق شنیده، روز دیگر «محمد ابن مسلم» شنیده، روز دیگر «جمیل ابن درّاج» شنیده، روز دیگر «ابان بن تغلب» شنیده؛ این‌ها نشان می‌دهد بر این‌که خبر، خبر متواتر یا مستفیض است.

پرسش:

آیا با این روایت مستفیض، که حکم به صحتش می‌کنیم، می‌توانیم حکم به صحت تمام روایاتی بکنیم که روات آن حدیث مستفیض، راویانش باشند؟

پاسخ:

نه نمی‌توانید! یعنی مستفیض بودن روایت، راوی را توثیق نمی‌کند، فقط روایت را تثبیت می‌کند. این سوال خوبی است که پرسیدید. مستفیض بودن روایت، روایت را برای ما معتبر می‌کند، نه اینکه راوی را برای ما توثیق بکند. لذا به درد این راوی در روایات دیگر نمی‌خورد کاملاً اجنبی است.

در باب حدیث مستفیض، این آقایان اهل سنت، بحث «تعدد طرق» را مطرح می‌کنند. البته مستفیض را هم خود آقایان اهل سنت همین تعبیر را دارند. «سبکی» می‌گوید:

«والمستفیض: ما زاد نقلته على ثلاثة أي: ولم ينته إلى التواتر. وعبارة الآمدي: جماعة تزيد على الثلاثة والأربعة. وعبارة شرف شاه بن ملكداد في الغنية: تزيد على الاثنين والثلاثة والأربع»

رفع الحاجب عن مختصر ابن الحاجب، اسم المؤلف: تاج الدين أبي النصر عبد الوهاب بن علي بن عبد الكافي السبكي، دار النشر: عالم الكتب - لبنان / بيروت - ۱۹۹۹م - ۱۴۱۹هـ، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد معوض، عادل أحمد عبد الموجود؛ ج ۲، ص ۳۰۸

«جزائری» و «شوکانی» هم به همین شکل می‌گویند که دو یا بیش از دو تا روایت بود این‌ها مستفیض می‌شود. این‌ها فرقی نمی‌کند. تعریفی که ما از مرحوم شهید و بزرگان داشتیم اهل سنت هم مستفیض را به همین شکل تعریف می‌کنند.

«ابن تیمیه حرّانی» تعبیری دارد که ما بارها گفتیم و دوستان هم جلد و صفحه‌اش را حفظ هستند؛

«فإن تعدد الطرق وكثرتها يقوى بعضها بعضا حتى قد يحصل العلم بها ولو كان الناقلون فجارا فساقا»

کتاب و رسائل و فتاویٰ شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو

العباس، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي

النجدي؛ ج ۱۸، ص ۲۶

اگر یک سند متعدد شد همدیگر را تقویت می‌کنند. مثل شهادت دو تا زن، که یک شهادت می‌شود و همدیگر را تقویت می‌کند. چهار تا زن، شهادت داد دو تا شاهد می‌شود. در این جا دو تا روایت ضعیف همدیگر را تقویت می‌کند و یک روایت صحیح می‌شود. بعد ایشان می‌گویند بعضی وقت برای ما قطع و علم حاصل می‌شود.

«ابن تیمیه» می‌گوید: ولو این که ناقلین همه فاسق و فاجر باشند، روایت درست می‌شود. البته این فتاویٰ «ابن تیمیه» در آن جای است که فضائل خلفا را داشته باشد یا بعضی از مسائل فقهی که مرتبط به شیعه و اهل بیت نباشد، اگر یک جا مربوط به فضائل اهل بیت بود هرگز آقایان زیر بار نمی‌روند. من ان شاء الله می‌آورم که حدیث؛

«انا مدينة العلم وعلی بابها»

۱۷ تا سند دارد. سندهای مختلف هم است. «ابن تیمیه» وقتی به این جا می‌رسد می‌گوید هر کس گفته حدیث «انا مدينة العلم» صحیح است، بدانید آن جاهل و زندق و فاسق است!! جز فاسق کسی این روایت را نقل نمی‌کند. بابا یکی دو تا سند ندارد، ۱۷ تا سند دارد می‌گویند مستفیض آنی است که دو یا بیشتر سند دارد.

«ابن جوزی» (علیه من الله ما يستحق) در کتاب «الموضوعات»، برای این روایت ۱۷ تا سند می‌آورد و تک تک سندها را تضعیف می‌کند. من متن «موضوعات» را می‌آورم و ان شاء الله می‌خواهیم همین تحقیق و عبارت «ابن جوزی» را بیان بکنیم و دوستان برای ماه آینده، جواب تضعیفات «ابن جوزی» را برای ما بیاورند.

این ۱۷ تا سندی که تضعیف کرده آیا واقعاً تضعیفات ایشان با مبانی رجالی اهل سنت تطبیق می‌کند یا تطبیق نمی‌کند؟ اصلاً ما کاری به شیعه نداریم. یعنی یکی دو روایت نیست ۱۷ تا روایت است.

«ابن جوزی» در بعضی جاها می‌گوید فلانی را «کذاب» گفتند؛ خب آقا ده نفر هم «صادق» گفتند. اگر یک راوی را یک نفر تصدیق و یک نفر تکذیب کرد، روایتش حسن می‌شود شما در مورد صحابه می‌گویید اگر صحابه زنا هم بکند از عدالت نمی‌افتد!! شما غیر از صحابه ده تا راوی در «صحيح بخاری» و «صحيح مسلم» به ما بدهید که توثيقش اجماعی باشد! کسی نیامده بگوید این راوی ضعیف، وضاع و جعال است. «ابن تیمیه» می‌گوید:

« المراسيل اذا تعددت طرقها وختت عن المواطأة قصدا أو الاتفاق بغير قصد كانت صحيحة قطعاً »

کتب ورسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي؛ ج ۱۳، ص ۳۴۷

اگر یک روایت مرسل، متعدد شد و این‌ها از این‌که با همدیگر تبانی بکنند از تبانی هم دور بود این روایت قطعاً صحیح است.

«البانی» متوفای ۱۴۲۰ است. در سال ۱۴۲۰ چند تا از فهول اهل سنت از دنیا رفتند. یکی «البانی» بود. «بن‌باز» متوفای ۱۴۲۰ است. «سید سابق» که کتابش «فقه السنه» کتاب درسی در دانشگاه‌شان است متوفای ۱۴۲۰ است. آقای «البانی» چندین جا در کتابش می‌گوید:

«ان الحديث طرقة كلها لا تخلو من ضعف، ولكنه ضعف يسير إذ ليس في شيء منها من اتهم بكذب، وإنما العلة الارسال أو سوء الحفظ، ومن المقرر في علم المصطلح أن الطرق يقوي بعضها بعضا إذا لم يكن فيها متهم»

طرق روایت ضعیف است ولی ضعفش خیلی کوچک است. در میان این‌ها کسی متهم به کذب ندارد. و اشکالش ارسال است یا سوء حفظ است. و در علم رجال، ثابت شده که طرق روایت، یکدیگر را تقویت می‌کنند.

إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل؛ تألیف: محمد ناصر الدین الألبانی؛ بإشراف: زهیر الشاویش،
المکتب الإسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م، المکتب الاسلامی بیروت؛ ج ۱، ص ۱۶۰

«البانی» روایتی را می‌آورد و می‌گوید: «وکلها ضعیفة» تک‌تک این روایات ضعیف است، بعد می‌نویسد:

« لکن قد یقوی بعضها بعضاً »

إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل؛ تألیف: محمد ناصر الدین الألبانی؛ بإشراف: زهیر الشاویش،
المکتب الإسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م، المکتب الاسلامی بیروت؛ ج ۶، ص ۷۹

«بدر الدین عینی» در «شرح صحیح بخاری» می‌گوید اگر حدیث، از طرق متعدد بود، اگر ضعیف هم بود «یحتج به» و بعد احادیثی از صحابه می‌آورد که این‌ها «یقوی بعضها بعضاً» هستند. در کتاب «سبل السلام» کتاب آقای «ابن حجر عسقلانی» که شرحی است بر کتاب «بلوغ المرام صنعانی» در جلد ۳، صفحه ۱۶۸ ایشان می‌گوید: روایت از «ابو دردا ابن ماجه» از حدیث «ابو هریره» «وکلها ضعیفة» همه‌اش ضعیف است. بعد می‌نویسد:

«لکن قد یقوی بعضها بعضاً»

همچنین آقای «سید سابق» ایشان هم به همین شکل دارد. «سید سابق» شیخ است سید نیست و عمامه سفید دارد. ایشان از اساتید برجسته «دانشگاه الازهر مصر» است و با «حسن البناء» در بنیانگذاری «اخوان المسلمین» سهیم بوده است و تفکر وهابی هم دارد یعنی در مجلات مختلف مقالاتی که می‌نوشت، یکی از مبانی مقالاتش، کتاب‌های فقهی «ابن تیمیه» بوده است.

عزیزان دقت کنند که مبنای «سید سابق»، «اسلام بلا مذاهب» است. حدود پنجاه شصت سال است که در کشورهای عربی، یک تفکر جدیدی پیدا شده است. البته بنیانگذار اصلی این تفکر «ابن تیمیه» است. «ابن تیمیه» معتقد است که ما نباید سراغ مذهب برویم. وی می گوید: بنیانگذار مذهب، «زندیق»ها و «منافقین» بودند، ما باید ببینیم اسلام چه است؟ پیغمبر نه «حنفی» نه «مالکی» نه «شافعی» نه «حنبلی» بود. ما هم باید ببینیم اسلام بلا مذاهب چه است؟

الان این تفکر در میان دانشگاہیان اهل سنت در حال رواج است. یکی از کسانی که ناشر اسلام بلا مذاهب بوده همین آقای «سید سابق» بوده است. کتابهای زیادی نوشته در «دانشگاه ام القری مکہ» اساتید و حتی بعضی از دانشجویان شان رساله دکترای شان روی این محور است «اسلام بلا مذاهب»!

«سید سابق» هم کتاب «فقه السنه» اش با محوریت اسلام بدون مذهب است ولذا این کتاب الان در دانشگاہهای کشورهای عربی در مقطع دکترا تدریس می شود.

پرسش:

اینها در عمل چه مذهبی دارند؟

پاسخ:

هیچی، روایات صحابه را می گیرند و عمل می کنند! کاری ندارند که «مالک» چه گفته؟ «ابو حنیفه» چه گفته؟ «شافعی» چه گفته و «احمد ابن حنبل» چه گفته؟ کاری به اینها ندارند. می گویند اینها مجتهد بودند ما هم مجتهد هستیم. معنا ندارد که مثلاً «ابو حنیفه» ای که ۱۳۰۰ سال قبل از دنیا رفته من الان بیایم به فتوای او عمل کنم.

مگر «ابو حنیفه» چیزی بالاتر از من داشته؟ «احمد ابن حنبل» ۱۲۰۰ سال قبل از دنیا رفته چه معنا دارد من بیایم از او تبعیت کنم؟

یکی از نکاتی که عزیزان دقت داشته باشند این است که «ابن تیمیه» که آمد کتاب‌های شیعه را مطالعه کرد، چند جا از فقه شیعه تحت تأثیر قرار گرفت. یکی همین جا است که باید هر انسانی مجتهد باشد آنچه که خودش از روایات و آیات به دست می‌آورد عمل کند نه مقلد یک فقیه ۱۳۰۰ سال قبل باشد.

این را «ابن تیمیه» از فقه شیعه فرا گرفت؛ دوم در رابطه با طلاق است که سه طلاقه در یک مجلس باطل است؛ این را هم «ابن تیمیه» از شیعه گرفت. همه اعتراف دارند بر این که هفت هشت مورد بوده که «ابن تیمیه» با مطالعه کتب شیعه متأثر شد و به او پایبند شد. من جمله همین بحث اجتهاد و تقلید است.

«والسلام علیکم ورحمة الله»